

وضعیت صخره در حقوق بین‌الملل دریاها با تکیه بر رأی داوری دریای چین جنوبی

اسماء سالاری

استادیار گروه حقوق دانشگاه زایل، زایل، ایران، پست الکترونیکی: salari@uoz.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۵

* نویسنده مسوول

تاریخ دریافت: ۹۸/۷/۱۶

چکیده

بر اساس قواعد حقوق دریاها، جزایر و صخره‌ها مناطق دریایی متفاوتی دارند. بند ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون حقوق دریاها به صخره اختصاص یافته لکن هیچ تعریفی از ماهیت، خصوصیات و آثار آن ارائه نمی‌دهد. این بند به ذکر دو شرط مبهم برای صخره جهت برخورداری از مناطق دریایی فلات قاره و انحصاری اقتصادی می‌پردازد. دیوان داوری فیلیپین - چین به عنوان نخستین مرجع قضایی در سال ۲۰۱۶، اقدام به تفسیر این بند نمود و به سؤالات متعددی پاسخ داد از جمله صخره چیست و چه ارتباطی با جزیره دارد، معنای سکونت انسانی و حیات اقتصادی به عنوان دو شرط لازم برای صخره جهت برخورداری از مناطق دریایی گسترده چیست. این مقاله برخی یافته‌های دیوان مذکور را تأیید و برخی را رد نمود و به این نتیجه رسید که منظور از صخره در کنوانسیون، جزیره صخره‌ای است. نبود هر دو شرط قابلیت سکونت و حیات اقتصادی برای محروم کردن صخره از مناطق دریایی گسترده لازم است. شروطی چون لزوم رابطه بین سکنه صخره و فعالیت اقتصادی، سنجش معیار «خاص خود» در حالت طبیعی، وضع معیار کیفی برای عبارت حفظ کردن که از ابداعات دیوان داوری است، مبنایی در ماده ۱۲۱ کنوانسیون مذکور ندارد. روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای است.

کلمات کلیدی: صخره‌ها، جزایر، کنوانسیون حقوق دریاها، داوری دریای چین جنوبی.

۱. مقدمه

اسکاربوروشول^۴ و مک‌کلسفیلد بنک^۵ بود که دیوان همه را صخره دانست و هیچ کدام را جزیره اعلام نکرد. (PCA Rep, 2016: paras.554-570) ویژگی خاصی که این رأی را از سایر آراء صادره در قلمرو حقوق دریاها متمایز می‌کند، اتخاذ موضع توسط مرجع رسیدگی‌کننده نسبت به بند ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون حقوق دریاها در خصوص صخره است چراکه نظرات آن، نخستین

دیوان دائمی داوری در ۱۲ جولای ۲۰۱۶ رأی خود در اختلاف فیلیپین - چین در دریای چین جنوبی را صادر نمود. از جمله موضوعات اختلاف میان دو کشور، تعیین وصف جزیره یا صخره بر عارضه‌های^۱ جزیره‌ای مانند پاراسل^۲، اسپرتلی^۳،

^۱ این واژه در فرهنگ مهندسی سواحل و فیزیک دریا، معادل فارسی Features معرفی شده است. (چگینی، ۱۳۹۰: ۱۹۵)

^۴ Scarborough Shoal

^۵ Macclesfield Bank

^۲ Parcel

^۳ Spratly

۱) جزیره قطعه خشکی است که به طور طبیعی شکل گرفته، محاط در آب است و هنگام مد بالای آب قرار دارد.

۲) به جز مورد مقرر در بند ۳، دریای سرزمینی، منطقه مجاور، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره یک جزیره، مطابق با مقررات این کنوانسیون که بر قلمروهای دیگر یک کشور قابل اعمال است، تعیین می‌شوند.

۳) صخره‌هایی که نتوانند سکونت بشری یا حیات اقتصادی خاص خودشان را حفظ کنند، دارای منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره نیستند.

چنانچه مشاهده می‌شود در بند ۱، «جزیره» تعریف شده است اما در بند ۳، لفظ «صخره» بدون هر گونه توضیحی به کار رفته است. آیا صخره، نوعی جزیره است یا ماهیت و ویژگی‌های دیگری دارد؟ اگر نوعی جزیره است، چرا لغت مورد استفاده فرق کرده است و اگر جزیره نیست چرا در ماده مربوط به نظام جزایر آمده است؟ در بند ۳ تصریح شده است که اگر صخره قابلیت سکونت یا حیات اقتصادی خاص خود را حفظ نکند، مناطق فلات قاره و انحصاری اقتصادی ندارد. آیا این محرومیت در صورتی است که فاقد هر دو ویژگی باشد یا نبود یک مورد نیز کفایت می‌کند؟

وجود این ابهامات در مقرر کنوانسیون همراه با نبود رویه منسجمی از دولت‌ها و مراجع قضایی و داوری بین‌المللی در تفسیر آن، ضرورت بحث و بررسی نظام حقوقی صخره را ایجاب می‌کند. مراجع رسیدگی‌کننده تا این اواخر، عموماً از اظهارنظر در خصوص ماهیت عارضه‌های جزیره‌ای طفره رفته‌اند و دولت‌ها نیز مواضعشان را بر مبنای منافع سیاسی و نه اصول حقوقی استوار کرده‌اند. نتیجه این رویکرد، نبود ادبیات حقوقی غنی در این زمینه حتی به زبان انگلیسی تا قبل از صدور رأی مدنظر است. معدود مقالات فارسی نیز به جزایر موضوع بند ۱ و ۲ ماده ۱۲۱ و جزایر مصنوعی اختصاص دارد و هیچ کتاب یا مقاله فارسی به طور مستقیم در باب صخره تا کنون نگاشته نشده است. یا با توجه به ابتکار عمل دیوان داوری فیلیپین - چین در تفسیر بند ۳ ماده ۱۲۱ و ابهامات موجود نسبت به صخره، بر آن شده‌ایم تا نظام حقوقی صخره در حقوق بین‌الملل دریاها را در پرتو یافته‌های رأی یادشده به بحث و بررسی بگذاریم. در این راستا، ابتدا خلاصه‌ای از قضیه مدنظر ارائه می‌شود. سپس مفهوم صخره بررسی و ویژگی‌های مقرر برای آن جهت بهره‌مندی از مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره واکاوی می‌گردد.

تفسیر قضایی از بند مذکور است و از همین رو مورد توجه دولت‌ها^۱ و اندیشمندان حقوقی قرار گرفته است.

صخره از جمله عارضه‌های جزیره‌ای است که برای حقوق‌دانان معنایی متفاوت از تعریف جغرافیایی‌اش دارد و تنها در یک بند از یک ماده در کنوانسیون حقوق دریاها (زین پس، کنوانسیون) مورد اشاره قرار گرفته است. طبق موازین حقوق دریاها، بر اساس اینکه یک عارضه، جزیره محسوب شود یا صخره، وسعت مناطق دریایی‌اش از ۱۲ تا ۲۰۰ مایل دریایی متغیر خواهد بود^۲ و در فرآیند تحدید حدود مناطق دریایی میان کشورها، اثر متفاوتی خواهد داشت. ۳. تعلق عنوان جزیره و صخره بر یک عارضه جغرافیایی باعث می‌شود منافع دولت ساحلی در میزان گسترش قلمرو صلاحیتی، بهره‌برداری از منابع موجود در آن و نیز اختیاراتی که در این مناطق بر کشتی‌های خارجی اعمال می‌کند، تفاوت چشمگیری داشته باشد. به طور مثال صلاحیت وضع قواعد در حفاظت از محیط‌زیست دریایی، تأسیسات ساحلی (صالحی، ۱۳۹۶: ۱۲-۱) یا مقررات نحوه انجام تحقیقات دریایی (مدنی، ۱۳۹۲: ۱۲۳-۱۰۹) اهمیت این آثار باعث شد که کشورها در جریان مذاکرات کنفرانس سوم حقوق دریاها در خصوص عارضه‌های جزیره‌ای و قواعد حقوقی حاکم بر آن، اختلاف‌نظر جدی داشته باشند و مقررهای مبهم تنظیم نمایند. اصل ۱۲۱ کنوانسیون مقرر می‌دارد:

دولت ژاپن بلافاصله پس از صدور رأی دیوان، بیانیه‌ای صادر و اعلام کرد که این رأی سابقه‌ای ایجاد نخواهد کرد و محدود به طرفین اختلاف است. (Klein, 2016: 27)

گستره ۲۰۰ مایلی، حداقل قلمروی است که در کنوانسیون حقوق دریاها برای فلات قاره سرزمین اصلی و جزایر آن، پیش‌بینی شده است. این منطقه می‌تواند تا لبه خارجی حاشیه قاره در ۳۵۰ مایلی از خط دریای سرزمینی یا ۱۰۰ مایلی از عمق ۲۵۰۰ متری گسترش یابد. برای مطالعه بیشتر ر.ک. صیرفی، س، ۱۳۹۴. تعیین حد خارجی فلات قاره: بررسی ماده ۷۶ کنوانسیون حقوق دریاها، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، ش. ۱، صص. ۱۲۳-۱۴۸

آمیزان اثرگذاری جزایر در تحدید حدود مناطق دریایی بر اساس شرایط هر قضیه تعیین می‌گردد. این امر می‌تواند به صورت اثرگذاری کامل، نیمه، جزئی و بی‌اثری باشد. برای مطالعه بیشتر ر.ک. سالاری، ا، ۱۳۹۸. اثر جزایر در تحدید حدود مناطق دریایی از دیدگاه رویه قضایی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره: ۴۹، ش. ۴، صص. ۱۰۴۳-۱۰۶۶

همچنین نحوه تعیین خط مبدأ و اصل تناسب در انجام تحدید حدود مناطق دریایی دارای اهمیت است. برای مطالعه بیشتر ر.ک. صیرفی، س، ۱۳۹۷. کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تحدید حدود دریایی؛ با نگاه ویژه به تحدید حدود دریایی بین ایران و کویت، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره: ۴۸، ش. ۳، صص. ۴۸۳-۵۰۵

طور مستمر و مداوم بر آن اعمال حاکمیت کرده، پس مالک این پهنه آبی است. (محمودی، راستگو افخم، ۱۳۹۴: ۲۷۷، ۲۷۸) از سوی دیگر فیلیپین نیز درباره برخی جزایر چون اسپرتلی، مک‌کلسفیلد بنک و اسکاربورو شول ادعای مالکیت دارد و همواره با چین دچار اختلاف بوده است. تنش‌ها میان این دو کشور به دلیل ورود نیروهای چینی به جزایر اسکاربورو شول در سال ۲۰۱۲ بار دیگر اوج گرفت. فیلیپین مسئله حاکمیت بر جزایر و منابع مورد اختلاف را در سال ۲۰۱۳ بر مبنای ضمیمه هفتم کنوانسیون حقوق دریاهای بین‌المللی با اعتراض به ادعای مالکیت بر دریاى مذکور توسط چین، خاطر نشان ساخت که حتی عارضه‌های جزیره‌ای که تحت حاکمیت چین قرار دارند نیز جزیره نیستند و به تبع، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره خاص خود ندارند. به علاوه، تحدید حدود ادعایی چین بر مبنای نقشه موسوم به «خطوط فاصله نه‌گانه»، برخلاف حقوق بین‌الملل دریاهای است. دولت چین در جریان رسیدگی شرکت نکرد و دیوان داوری در ۱۲ جولای ۲۰۱۶، رأی نهایی خود را صادر نمود. دیوان با توجه به خطوط فاصل رسم شده در نقشه سال ۱۹۴۷ دریای چین جنوبی اعلام کرد هیچ دلیل قانونی برای چین وجود ندارد که منابع و صخره‌های داخل در خطوط فاصله نه‌گانه را مورد ادعای حقوقی و تاریخی قرار دهد. دیوان پس از تفسیر بند ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون، هیچ کدام از عارضه‌ها را جزیره ندانست و در نتیجه، بحث تداخل قلمرو دو دولت و لزوم انجام تحدید حدود مطرح نشد. همچنین دیوان تأکید کرد که اقدامات چین در احیاء عارضه‌های جزیره‌ای زیر آب به گسترش صلاحیت او مشروعیت نمی‌بخشد. چین رأی دیوان را به رسمیت نشناخت و خواستار حل و فصل اختلاف بر جزایر از طریق مذاکره شد. فیلیپین ابتدا این خواسته چین را رد کرد لکن در سال ۲۰۱۶، با تغییر سیاست‌های خارجی این کشور و دوری از امریکا، رئیس‌جمهور آن اعلام کرد با چین در خصوص دریای چین جنوبی به توافق رسیده است. (مسرور، حسن خانی، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۷۹; Klein, 2016: 24-27)

۳. مفهوم صخره

اسم جزیره یا صخره بر تعیین ماهیت آن اثری ندارد (Anderson, 2012: 312) و مهم، وجود یا فقدان ویژگی‌های

خاتمه‌بخش این نوشتار نیز ارزیابی یافته‌های دیوان داوری و ارائه نتیجه‌گیری است.

۲. رأی داوری فیلیپین - چین

موضوع اختلاف دو کشور، حاکمیت بر دریای چین جنوبی و برخی عارضه‌های جزیره‌ای واقع در آن و همچنین اعمال برخی حقوق حاکمه و حاکمیتی در این قلمرو آبی است. کشورهای ساحلی این دریا، جمهوری خلق چین (به همراه ماکائو و هنگ کنگ)، تایوان، فیلیپین، مالزی، برونئی، اندونزی، سنگاپور و ویتنام هستند. دریای چین جنوبی علاوه بر داشتن منابع دریایی، ذخایر نفت و گاز، یکی از مهم‌ترین آبراهه‌های کشتیرانی^۱ و تجارت بین‌الملل است که سالانه هزاران کشتی از آن عبور می‌کنند. در این منطقه بیش از ۲۰۰ عارضه جزیره‌ای وجود دارد که در ۹ مجمع‌الجزایر قرار گرفته‌اند. این عارضه‌ها که فاقد هرگونه ساکنین بومی هستند و تنها در بخشی از آن‌ها افرادی به خواست دولت‌ها ساکن شده‌اند، به پنج گروه تقسیم می‌شوند؛ جزایر پراتا در شمال شرقی، پاراسل در شمال، اسپرتلی در جنوب، اسکاربورو شول در مرکز و جزایر مک‌کلسفیلد بنک در میانه شرقی. (مسرور، حسن خانی، ۱۳۹۷: ۱۷۱، ۱۷۲) دولت چین بر همه جزایر واقع در این ناحیه، ادعای مالکیت دارد. مبنای ادعایش، مفهوم حقوق تاریخی و نقشه خطوط نه‌گانه سال ۱۹۴۷ است. چین معتقد است از آنجا که اولین کشور کاشف و بهره‌بردار از منابع این دریا بوده و به

^۱ آزادی دریانوردی از جمله دغدغه‌های دول غیر ساحلی در دریای چین جنوبی است. دولت ایالات متحده در این منطقه اقدام به اجرای برنامه آزادی دریانوردی (Freedom of navigation program) ایالات متحده نموده است. هدف این برنامه که آغازش به سال ۱۹۷۹ باز می‌گردد، مقابله با ادعاهای دریایی کشورهای ساحلی است که از نظر امریکا مغایر حقوق بین‌الملل دریاهای است. برنامه آزادی دریانوردی دارای دو بُعد سیاسی حقوقی و نظامی است. بُعد سیاسی - حقوقی این برنامه، گذشته از دیپلماسی حقوقی در زمینه حقوق دریاهای، در قالب اعتراض رسمی به ادعاهای دریایی موردنظر نمایان می‌شود؛ اما در اجرای بُعد نظامی برنامه آزادی دریانوردی، نیروی دریایی امریکا علیه کشورهایی که به ادعاهای دریایی آن‌ها اعتراض شده، اقداماتی انجام می‌دهد که اصطلاحاً «اقدام عملیاتی» خوانده می‌شود تا از این رهگذر، ادعای دریایی مورد اعتراض به‌طور عملی به چالش کشیده شود. برای مطالعه بیشتر رک. رنجریان، ا.، صیرفی، س.، ۱۳۹۴. ایران و برنامه آزادی دریانوردی امریکا، مجله حقوقی بین‌المللی، ش. ۵۲، صفحات ۱۵۸-۱۲۱ همچنین محمودی، ه.، راستگو افخم، ع.، تقابل برنامه آزادی دریانوردی امریکا و ادعاهای حاکمیتی چین در دریای چین جنوبی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۱۰، ش. ۱، صفحات ۳۰۴-۲۷۳

صریح در بی‌تأثیری اندازه جزیره^۲، نسبت به اندازه صخره اظهارنظری نکرده‌اند.

حال باید ارتباط صخره با جزیره در ماده ۱۲۱ کنوانسیون را معلوم نماییم. مسئله این است که اگر صخره ماهیتی متفاوت از جزیره دارد چرا در ماده نظام حقوقی جزایر از آن سخن به میان رفته است و اگر ماهیت یکسانی با جزیره دارد، چرا برای اشاره به آن، لغت متفاوتی استفاده شده است.

دیدگاه اکثر حقوقدانان این است که صخره، همان جزیره است و معنای زمین‌شناسی ندارد. آن‌ها استدلال می‌کنند که بند مربوط به صخره در ماده‌ای از مواد فصل هشتم معاهده با نام «نظام حقوقی جزایر» آمده است. به‌علاوه، متن بند ۲ ماده ۱۲۱ حاوی استثنایی است که به بند ۳ اشاره دارد و می‌گوید «جز در خصوص مصادیق بند ۳، جزایر دارای چهار منطقه دریای سرزمینی، منطقه مجاور، منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره هستند.» در صورتی که صخره نوعی جزیره نباشد، استثناء بند ۳ غیرضروری و بی‌معناست. (Charney, 1999: 86; Murphy, 2017:3; Tanaka, 2018:48) در این دیدگاه، صخره‌ها دو دسته‌اند گروهی که قابلیت سکونت و حیات اقتصادی دارند و گروهی که چنین ظرفیتی ندارند. دسته اخیر، مشمول بند ۳ ماده ۱۲۱ خواهد بود. (Franchx, 2017:7) دیوان داورى در مناقشه فیلیپین-چین نیز همین نظر را دارد که صخره، یک نوع جزیره است.^۳ البته دیوان تصریح می‌کند که برای صخره، معیار جغرافیایی یا زمین‌شناسی مطرح نیست و منظور ماهیت صخره‌ای عارضه یا چیزی شبیه آن نیست (PCA Rep, 2016: paras. 479, 480, 504, 540).

برخی دیگر با انتقاد به رأی دیوان داورى، آن را متهم به ایفای نقش تقنینی کرده و معتقدند کاربرد دو واژه متفاوت، دلیلی بر تفاوت دو نوع عارضه جزیره‌ای بند ۱ و ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون است. برداشت دیوان داورى، خلاف قواعد تفسیر و معنای عادی

خاص هر کدام در یک عارضه جزیره‌ای است. ابتدا باید بدانیم صخره چیست، سپس رابطه آن با جزیره را معلوم خواهیم کرد. برخلاف ارائه تعریف از جزیره در بند ۱ ماده ۱۲۱ کنوانسیون، واژه صخره تعریف نشد و تنها دو شرط برای آن جهت برخورداری از مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره ذکر گردید؛ ناتوانی در حفظ سکنه و داشتن حیات اقتصادی خاص خود.

حقوقدانان در خصوص جنس صخره اختلاف نظر دارند. برخی معتقدند صخره، خصوصیت زمین‌شناسی و جغرافیایی دارد به این معنا که ماهیتاً یک برآمدگی صخره‌ای/ سنگی است و متشکل از خاک و شن و مرجان نیست. (Talmon, 2017:868) در مقابل، برخی دیگر از صاحب‌نظران، دیوان بین‌المللی دادگستری و دیوان داورى فیلیپین-چین صخره را در معنای کلی مد نظر دارند و مواد تشکیل‌دهنده آن را تعیین‌کننده نمی‌دانند. (PCA Rep, 2016: para.479-482; ICJ Rep, 2012: para.37; Franchx, 2017:19) از آنجا که تفسیر بند ۳ ماده ۱۲۱ نیز مانند هر مقرر دیگر در حقوق بین‌الملل، تابع نظامات تفسیر در کنوانسیون حقوق معاهدات است، (ITLOS Rep, 2011:para. 58) (Anderson, 2012: 310) qtd in Anderson, 2012: 310) توجه به معنای عادی کلمه است. نظر گروه نخست، با معنای متعارف صخره قرابت بیشتری دارد. در فرهنگ آکسفورد، صخره به قسمت سخت از پوسته زمین که بیرون از آب قرار دارد، تعریف شده است. (Anderson, 2012: 312) به علاوه، کارهای مقدماتی نشان می‌دهد دولت‌ها در تعریفشان از صخره، جنس زمین‌شناسی آن را مدنظر داشتند.^۱ تصویب نشدن آن طرح‌ها، مفهوم مخالف ندارد چراکه متفاوت از آن هم، چیزی به تصویب نرسید.

در خصوص اندازه صخره، رویه دولت‌ها عموماً مبین این است که اندازه آن، عاملی تعیین‌کننده است و ساختارهای نسبتاً بزرگ، مصداق صخره ذیل بند ۳ ماده ۱۲۱ نیستند. اندیشمندان حقوقی نیز بر این نظرند که صخره در سیاق بند مذکور، عموماً دلالت بر عارضه‌های جزیره‌ای نسبتاً کوچک دارد. (Anderson, 2012: 313) مراجع قضایی بین‌المللی، برخلاف اعلام موضع

^۱دیوان بین‌المللی دادگستری در اینکه برای جزیره اندازه مشخصی شرط نیست، تردیدی ندارد چنانکه در قضیه قطر بحرین، عارضه بسیار کوچک کیت الجرده را جزیره دانست (ICJ Rep, 2001: 185) و در رأی کلمبیا-نیکاراگوئه نیز اعلام کرد که در حقوق بین‌الملل، قاعده‌ای در خصوص حداقل سائز یک جزیره وجود ندارد. یافته‌های دیوان با کارهای مقدماتی کنفرانس حقوق دریاها نیز تأیید می‌شود چراکه کلیه پیش‌نویس‌های مشعر بر اهمیت اندازه جزیره رد شدند. (ICJ Rep, 2012: 37) آنکه قابل تأمل این است که دیوان داورى به تفاوت الفاظ جزیره و صخره توجهی ندارد اما این حساسیت به کلمات را در دیگر قسمت‌های رأی نشان می‌دهد. (Murphy, 2017:74)

^۲در طرح ۱۵ کشور آفریقایی، جزیره تعریف شد به قطعه خشکی شکل گرفته به طور طبیعی و صخره به برآمدگی زمین با ماهیت صخره‌ای که به طور طبیعی شکل گرفته است. به همین ترتیب طرح معروف نه کشور نیز صخره را برآمدگی صخره‌ای تعریف کرد که به طور طبیعی شکل‌گرفته و معمولاً برای سکونت انسان مناسب نیست. (Talmon, 2017:868,869)

تفاوتی میان مرجان، صخره یا خاک وجود ندارد. تنها باید از مواد سخت متصل به بستر بوده و سیال نباشند (ICJ Rep, 2012: paras.37; PCA Rep, 2016: paras.479-482) پوشش گیاهی و بافت خاک در وضعیت جزیره‌ای یک عارضه جزیره‌ای اثری ندارد.^۵ جزایر یخی در قطب اگرچه متراکم هستند و به طور طبیعی شکل گرفته‌اند، لکن قطعه خشکی محسوب نمی‌شوند.

شرط شکل‌گیری طبیعی مقرر شده است تا جزایر مصنوعی از امتیازات مقرر برای جزایر در کنوانسیون محروم شوند و دولت‌ها به احیاء عارضه‌های جزیره‌ای زیر آب اقدام نکنند. علاوه بر جزیره‌های موجود، ساختارهایی که به واسطه رخدادهای طبیعی چون سونامی، رانش و غیره به روی آب می‌آیند یا شکل می‌گیرند نیز با رعایت سایر شرایط، جزیره خواهند بود. (Anderson, 2017:325) می‌دانیم که در گذر زمان، دولت‌ها در وضعیت عارضه‌های جزیره‌ای تغییراتی ایجاد می‌کنند. در صورت انجام این‌گونه فعالیت‌ها، دیوان داوری توصیه می‌کند بالآمدگی صخره قبل از آغاز تغییرات و دخل و تصرف انسانی بررسی شود. (PCA Rep, 2016: paras.305, 306) دیوان تأکید می‌کند که بررسی شرایط صخره، در حالت طبیعی آن سنجیده می‌شود و فعالیت‌های احیاکننده دولت‌ها بی‌اثر است. (Rep, 2016: paras. 508,509) پذیرش این نظر دیوان آسان نیست چراکه بدون توجه به واقعیت بیان شده است. تفسیر دیوان، تفسیری ایستا است گویی زمان مشخصی در گذشته-قبل از دخل و تصرف انسانی- وضعیت صخره ثابت شده است و آن نقطه زمانی، قابل تعیین است. به‌علاوه در رویه دولت‌ها، گاه مشاهده می‌شود که فعالیت‌هایی جهت احیا و حفظ وضعیت جزیره‌ای برای یک عارضه در حال فرسایش صورت می‌گیرد. همان‌طور که اقدامات دولت‌ها باعث نمی‌شود یک عارضه، وصف جزیره را کسب کند، اقدامات ترمیمی دول بر جزایر موجود نیز خدشه‌ای بر ویژگی طبیعی بودن آن‌ها وارد نخواهد کرد. (Murphy, 2017: 55)

«بیرون از آب بودن هنگام مد»، دلالت بر این معنا دارد که یک جزیره باید سطح متناسبی از تداوم عمودی و افقی را دارا باشد. منظور از تداوم عمودی این است که جزایر عموماً بالای سطح مد قرار داشته باشد و مراد از تداوم افقی جزیره، ثابت ماندن آن در یک مکان است. جزیره‌ای که تداوم افقی ندارد، علاوه بر بالا و پایین رفتن نسبت به سطح آب، به طرفین نیز حرکت می‌کند.

^۵ این نکته می‌تواند بر تأیید قابلیت سکونت در جزایر صخره‌ای مؤثر باشد.

لفظ صخره است و اقدام طراحان ماده در کاربرد الفاظ متفاوت را از معنا تهی می‌کند. به‌علاوه این برداشت، خلاف سوابق موجود در کارهای مقدماتی است. در مذاکرات کمیته دوم برای دو عنوان جزیره و صخره، تعاریف متفاوتی توسط دولت‌ها ارائه شد.^۱ لذا از آنجا که بند ۳ در ماده ۱۲۱ با عنوان «نظام جزایر» قرار دارد و بند ۲ به بند ۳ اشاره دارد، صخره مندرج در بند سوم، همان جزیره صخره‌ای^۲ است و اتفاقاً لفظ صخره معنای زمین‌شناسانه خود را دارد. (Talmon, 2017:868; Anderson, 2012: 313) در رویه دولت‌ها نیز جزایر صخره‌ای مصداق بند ۳ دانسته شده‌اند.^۳ ما نیز هم‌نظر با گروه دوم معتقدیم که لفظ صخره در بند ۳ به معنای جزایر صخره‌ای است و برای تشخیص مصداق آن، باید ویژگی‌های کلی جزایر در بند ۱ در کنار خصوصیات مندرج در بند ۳ در یک عارضه جزیره‌ای وجود داشته باشد. بر این اساس، به ترتیب ویژگی‌های بند ۱ و ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۴. خصوصیات عام جزیره صخره‌ای

در بند ۱ ماده ۱۲۱ کنوانسیون آمده است: جزیره قطعه خشکی است که به طور طبیعی شکل گرفته، محاط در آب است و هنگام مد بالای آب قرار دارد. این تعریف چهار رکن دارد: «قطعه خشکی بودن»، «شکل‌گیری به طور طبیعی»، «محاط در آب» و «قرار داشتن بالای مد».

قید محاط در آب که ابهام خاصی ندارد اما واژه خشکی از دید دیوان بین‌المللی دادگستری، مواد سختی است که به بستر متصل‌اند و بقایای مواد سست نیستند. (ICJ Rep, 2012: para.37) ویژگی «خشکی بودن» برای جزیره، دو پایه دارد: اولاً جزیره باید پیوستگی و اتصال به بستر دریا داشته باشد، ثانیاً باید ماهیت خشکی^۴ داشته و درجه مشابهی از ثبات و تداوم آن را دارا باشد. (سالاری، ۱۳۹۲: ۲۱) ترکیب جغرافیایی یا زمین‌شناسی برای جزیره موضوع بند ۱ ماده ۱۲۱ کنوانسیون مطرح نیست و

^۱ ا.ر.ک. زیرنویس شماره ۶

^۲ عبارت جزایر صخره‌ای نخستین بار در ۱۸۲۲ در حقوق نروژ معرفی شد به طوری که مقرر شد مرزهای دریایی این کشور تا ده مایل از جزایر و جزایر صخره‌ای که زیر آب نیستند، اندازه‌گیری شود. (Talmon, 2017:862)

^۳ Rackall, Shag rock+Mexico alijos rocks

^۴ Terra Firma

۵. خصوصیات خاص جزیره صخره‌ای

پس از اینکه تصدیق شود یک صخره، اوصاف عام جزیره را دارد، باید ویژگی‌های دیگری را نیز داشته باشد تا طبق کنوانسیون حقوق دریاها، دارای مناطق دریایی انحصاری اقتصادی و فلات قاره گردد. در بند ۳ ماده ۱۲۱ آمده است: صخره‌هایی که نتوانند سکونت بشری یا حیات اقتصادی خاص خودشان را حفظ کنند، دارای منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره نیستند. در ادامه، اجزاء این بند را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

۵-۱ عدم توانایی در حفظ شرایط مقرر

واژه «حفظ می‌کند»^۴ یعنی آنچه لازم است، استمرار این شرایط در طول زمان است. (Talmon, 2017:873) دیوان داوری معتقد است این کلمه نه تنها محدود به زمان موقت نیست بلکه در بردارنده این معناست که در صخره، امور اساسی با رعایت کیفیت تهیه و پشتیبانی می‌شوند. به علاوه، این کیفیت، باید حداقلی از مناسب بودن را در بر داشته باشد. (PCA Rep, 2016: para.487) مرجع مذکور برای تحمیل معیار کیفی، فقط به فرهنگ آکسفورد اشاره کرده است و برای معیار مناسب بودن در همین حد هم مبنایی ارائه نداده است. (Talmon, 2017:873) از آنجا که این نظر دیوان، هیچ مبنایی در متن یا مذاکرات مقدماتی ندارد و نوعی تقنین محسوب می‌شود، نمی‌تواند قابل قبول باشد. دیوان در ادامه می‌افزاید که لفظ «نمی‌تواند» نیز مفهوم قابلیت یا ظرفیت عینی را در بردارد. (PCA Rep, 2016: para.483) این عبارت از امکان سکونت افراد در صخره صحبت می‌کند و نه لزوماً تحقق آن در زمانی مشخص در گذشته و حال. (PCA Rep, 2016: para.545) البته سکونت و فعالیت اقتصادی قبلی در صخره می‌تواند دلیلی بر وجود این قابلیت باشد.

۵-۲ سکونت انسانی

لزوم قابلیت سکونت برای جزایر کوچک و صخره‌ها جهت دارا شدن مناطق دریایی، نخستین بار توسط فرماندار بخش نورژی رمدال تعیین شد. این مقام عالی‌رتبه مقرر نمود برای ترسیم مرز

(سالاری، ۱۳۹۲: ۲۹، ۲۷) سطح جزر و مد در زمان‌های مختلف از سال متفاوت است و کنوانسیون مشخص نمی‌کند که چه سطح مبنای جزر و مدی ملاک است. سطح مبنای جزر و مدی، سطح ثابتی از آب دریا است که ارتفاع جزر و مد و نیز عمق دریا از آن اندازه‌گیری می‌شود. (چگینی، ۱۳۹۰: ۶۰) رویه متفاوت دولت‌ها نشان می‌دهد که هیچ معیار واحدی درباره سطح مبنای جزر و مدی که مورد پذیرش همه باشد، وجود ندارد اما این امر مورد قبول مراجع قضایی بین‌المللی قرار گرفته است که مد را بر اساس سطح مبنای نقشه‌های رسمی دولت مربوطه محاسبه کنیم. (Franckx, 2017:10) در همین راستا، دیوان داوری اشعار می‌دارد که دولت‌ها تحت کنوانسیون آزادند بر اساس هر سطح مبنایی که به طور معقول با معنای معمولی مد مطابقت دارد، عمل کنند. (PCA Rep, 2016: para.311) ارزیابی جزیره از حیث قرار داشتن بالای مد، امری علمی و مبتنی بر مشاهدات آماری است که به شیوه‌های مختلف انجام می‌شود مانند روش مشاهده مستقیم در زمان‌های مختلف، استفاده از نقشه‌های دریایی یا تصاویر ماهواره‌ای که هر کدام نقاط قوت و ضعف خاص خود را دارد.^۲ (Murphy, 2018:43) برخلاف دیوان داوری فیلیپین - چین که به نقشه‌ها و گزارش‌های دریانوردی اتکا نمود: (PCA Rep, 2016: para.327) دیوان بین‌المللی دادگستری ارزش بیشتر را به مشاهده مستقیم می‌دهد. (Murphy, 2018:36) در خصوص اینکه چه میزان از مساحت عارضه‌های جزیره‌ای باید بالای مد قرار داشته باشد تا جزیره نامیده شود، دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه نیکاراگوئه - کلمبیا اعلام نمود مساحتی که باید بالای مد قرار گیرد، دارای اهمیت نیست چراکه در حقوق بین‌الملل، قاعده‌ای در خصوص مساحت حداقلی برای یک جزیره وجود ندارد.^۳ (ICJ Rep, 2012: para.37) این نکته قبلاً در بند ۱۸۵ رأی قطر بحرین نیز مورد تأکید دیوان قرار گرفته بود و با لحاظ کردن کیت الجراده به عنوان جزیره، عملاً اجرا شد؛ عارضه‌ای که در هنگام مد، تنها ۴۸ مترش بالای آب قرار می‌گرفت.

^۱ Tidal Datum

^۲ به طور مثال روش مشاهده؛ گران، وقت‌گیر و گاه غیرعملی است. نقشه‌های دریانوردی نیز با هدف تأمین امنیت حرکت کشتی‌ها ترسیم می‌شوند و الزاماً بیانگر این نیستند که یک ساختار دریایی بالای مد دیده می‌شود یا جزر. تصاویر ماهواره‌ای نیز گاه کیفیت خوبی ندارند ضمن آنکه معلوم نمی‌شود زمان ضبط تصویر مد وجود داشته است یا جزر.

^۳ البته تفاوت ظرفی میان دو قضیه وجود دارد. در رأی داوری، عدم اهمیت بزرگی یک عارضه مطرح است و در رأی دیوان دادگستری، اندازه حداقلی آن.

^۴ Sustain

افراد، معنای سکنه را اثبات می‌کند اما یک نفر را نیز کافی نمی‌داند. دیوان این ملاحظه را نیز مورد توجه قرار می‌دهد که در جزایر کوچک دورافتاده، اقامت چند نفر اعضاء یک خانواده یا سکونت دوره‌ای توسط افراد بومی کفایت می‌کند. (PCA Rep, 491: para. 2016 منظور از شرط کیفی، تأکید دیوان بر سنجش حفظ جمعیت، در حالت طبیعی صخره^۲ است و به‌علاوه، چیزی بیش از زنده ماندن باشد.^۳ (PCA Rep, 2016: para.546) صرف حضور چند نفر در صخره، اقامت دائمی سکنه محسوب نمی‌شود. افراد باید انتخاب کرده باشند که در جزیره بمانند و برای همیشه مقیم شوند. (PCA Rep, 2016: para.489) این سکنه مشتمل بر جامعه ثابتی از افراد است که صخره خانه آنهاست و می‌توانند آنجا بمانند. (PCA Rep, 2016: para.542) سکونت موقت ماهیگیران حتی برای زمان قابل توجه یا کارگران استخراج منابع جزایر یا کارکنان پایگاه‌های نظامی، شرط کیفی اقامت سکنه را تأمین نمی‌کند. (PCA Rep, 2016: para.618-620) این معیار کیفی، هیچ مبنایی در متن بند ۳ ماده ۱۲۱ ندارد. اینکه جمعیت درون صخره، وصف جامعه مستقر را داشته باشند یا اینکه با تمایل خود در آن ساکن شده باشند، ابداعات دیوان داوری است. دیوان از این واقعیت حقوقی غافل است که بر خورداری صخره از مناطق دریایی گسترده، به واسطه حاکمیت دولت است و ارتباطی با خواست و تمایل مردم ندارد. (Gau, 2019: 13,16) ضمن آنکه چرا باید با جزایر صخره‌ای با معیار سخت‌گیرانه‌تری نسبت سرزمین دولت‌ها که گاه صحراهای لم‌بزرع و بی سکنه‌اند، عمل کنیم؟ (Talmon, 2017:877) وقتی بند ۲ ماده ۱۲۱ جزایر را از حیث برخورداری از مناطق دریایی گسترده مثل سرزمین می‌داند؛ باید همان‌طور که سرزمین‌های بی‌سکنه و لم‌بزرع دولت، بهره‌مند از مناطق دریایی گسترده‌اند، جزایر مشابه نیز این امتیاز را داشته باشند. (Anderson, 2012: 311)

۳-۵ حیات اقتصادی

عبارت حیات اقتصادی نیز در کنوانسیون تعریف نشده است. به نظر دیوان، این عبارت به نوعی بیانگر مجموعه فعالیت‌های

^۲ نقد ما به این نظر دیوان در بند بعدی خواهد آمد.

^۳ مفهوم این عبارت می‌تواند چیزی بیش از زندگی کردن افراد روی صخره باشد همانا پشتیبانی از یک جامعه اقتصادی-اجتماعی است. (Murphy, 2017: 64)

آب‌های سرزمینی، تنها سرزمین‌های مسکونی یا با قابلیت سکونت لحاظ می‌شوند و نه صخره‌ها و جزایر بسیار کوچک بی سکنه که در دریای آزاد قرار دارند. (Talmon, 2017:874)

در مذاکرات کنفرانس سوم حقوق دریاها پیشنهاد شد قابلیت سکونت به تعریف جزیره اضافه شود (Franckx, 2017:9) که رأی نیاورد^۱ و در نهایت، لزوم این ویژگی تنها در خصوص صخره‌ها به کار رفت. بررسی کارهای مقدماتی نشان می‌دهد که منظور دولت‌های حاضر در کنفرانس از معیار قابلیت سکونت، امکان آن در حال یا آینده بوده است و نه الزاماً سکونت فعلی گروهی از مردم. (Franckx, 2017:21) از نظر دیوان داوری لفظ سکنه، نشان از تعدادی از جمعیت دارد که برای مدت زمانی در یک مکان ثابتند و آن محل، خانه آنهاست؛ به عبارت دیگر انتقالی نیستند. (PCA Rep, 2016: para.520) وجود جمعیت ثابت در آثار برخی حقوقدانان نیز شرط برخورداری صخره از مناطق گسترده دریایی است. (Tanaka, 2017:57,58) دیوان معتقد است منظور از عبارت حفظ سکونت انسانی یعنی صخره، آنچه برای زنده ماندن و سالم ماندن لازم است را در یک دوره نامشخص از زمان مهیا کند. (PCA Rep, 2016: para.487) در حالت حداقلی، صخره باید بتواند قادر باشد آب تازه، غذا و سرپناه را برای افراد مقیم فراهم می‌کند. (Talmon, 2017:873) صخره‌ای که این امکانات را از طریق ورود کالا از بیرون، ایجاد تأسیسات شیرین سازی آب و قابل کشت کردن خاک انجام دهد، شرایط بند ۳ ماده ۱۲۱ را ندارد. (PCA Rep, 2016: para.511,547) دیوان داوری در ادامه، برای تحقق قابلیت سکونت انسانی، دو شرط کیفی و کمی می‌گذارد. منظور از شرط کمی اینکه اگر چه دیوان مشخص نمی‌کند که حضور چه تعداد

^۱ به عبارت دیگر، جزایر بدون سکنه و حیات اقتصادی نیز دارای مناطق دریایی انحصاری اقتصادی و فلات قاره‌اند. این برداشت عملاً توسط دیوان‌های بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفته است. دیوان بین‌المللی حقوق دریاها در رأی خود، جزیره ۳۸۶ کیلومتری هد استرالیا را جزیره ذیل بند ۱ در نظر گرفت در حالی که در قطب واقع است و قابلیت سکونت و حیات اقتصادی را ندارد. (ITLOS Rep, 2002: 10) دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه دانمارک-نروژ جان ماین که بزرگ، بی سکنه و لم‌بزرع است را جزیره در نظر گرفت. (ICJ Rep, 1993: para. 79) در رویه دولت‌ها نیز مشاهده می‌شود که برای جزایر کوچک، بی سکنه و لم‌بزرع ادعای مناطق گسترده می‌شود و مورد اعتراض دیگر دول قرار نمی‌گیرد؛ مانند فرانسه برای پلونزی فرانسوی، جزایر کرگلون، کروزت در اقیانوس جنوبی، فیجی برای کواایرا، مکزیک برای کلاریون، ونزوئلا برای ایو، پرتغال برای سلواگن، کریباتی برای مک کین، استرالیا برای هرد و مک دونالد. (Franckx, 2017:9)

صخره‌ای باید قادر باشد به تنهایی حیات اقتصادی مستقل را پشتیبانی کند و به منابع خارجی، وابستگی نداشته باشد. فعالیت‌های اقتصادی نیز نباید تنها برای مردم خارج از جزیره باشد و سکنة جزیره نیز لازم است از آن منتفع و در آن درگیر باشند. (PCA Rep, 2016: para.500) مثلاً ماهیگیری مردم سرزمین اصلی در اطراف صخره یا استخراج نفت و گاز بدون منفعت رسانی به مردم جزیره صخره‌ای، مثبت حیات اقتصادی خاص خود نیست. (PCA Rep, 2016: para.557)

دیوان در بند ۵۵۰ رأی، یادآور می‌شود که اگر منابع پشتیبان خیلی مهم^۲ و ضروری برای زندگی مردم جزیره صخره‌ای از بیرون تأمین شود، دیگر آن صخره نمی‌تواند مدعی حفظ سکونت انسانی باشد. از مفهوم مخالف «خیلی مهم»، این نتیجه به دست می‌آید که وابستگی محدود به منابع خارج از جزیره صخره‌ای، مشکلی در تحقق شرط «خاص خود» ایجاد نمی‌کند. (Tanaka, 2017:5) البته دیوان آستانه‌ای برای حد معقول وابستگی ارائه نمی‌دهد و مسئله را به شرایط خاص هر قضیه واگذار می‌کند. دیوان معتقد است وجود این قابلیت، باید به طور طبیعی در صخره وجود داشته باشد و اقدامات الحاقی دولت‌ها در ایجاد چنین خصوصیتی معتبر نخواهد بود. (PCA Rep, 2016: para.541) قطعاً منظور، اقدامات تسهیل‌کننده زندگی که در هر مکانی باید توسط قدرت عمومی، صورت بگیرد نیست و مراد، فعالیت‌های چشمگیر دول در تغییر ماهیت عارضه جزیره‌ای است.

از این بیانات دیوان داوری چنین بر می‌آید که شرط «به طور طبیعی» را از بند ۱ ماده ۱۲۱ به بند ۳ تسری داده و بر این نظر است که تصدیق قابلیت سکونت و حیات اقتصادی در حالت طبیعی، بدون استفاده از منابع بیرونی، فناوری و دخل و تصرف انسانی صورت گیرد. (PCA, 2016: paras.507,509,541,559) اگرچه قصد دیوان از این امر، ایجاد ممانعت بر اقدامات دولت‌ها در ایجاد عارضه‌های جزیره‌ای و گسترش مناطق تحت صلاحیتشان به واسطه آنهاست لکن چنین قیدی در هیچ قسمت از متن بند ۳ نیامده است و دیوان مجاز نیست شرطی جدید به بند ۳ ماده ۱۲۱ اضافه کند. «شکل‌گیری طبیعی صخره» و «قابلیت سکونت و حیات اقتصادی در شرایط طبیعی» دو مسئله جدا از هم هستند (Talmon, 2017:873) و تنها مورد اول، مدنظر

اقتصادی سکنة در استخراج، توسعه و پخش منابع صخره است که معیشت مردم را شکل می‌دهد و متمرکز بر خود صخره و آب‌های مجاورش است. فعالیت‌های اقتصادی که مربوط به منابع بیرونی یا بدون مداخله مردم محلی باشد، مصداق این ویژگی نخواهد بود. صخره باید آنچه برای آغاز و ادامه یک فعالیت اقتصادی به طور مداوم ضروری است را مهیا کند و آن فعالیت، بر منطق توسعه، پیش رود. (PCA Rep, 2016: paras.487,499,543) به عبارت دیگر، معامله موردی یا فعالیت موقت کفایت نمی‌کند. دیوان داوری به تفاوت میان حیات اقتصادی و فعالیت اقتصادی نیز اشاره می‌کند و می‌گوید؛ راهنمایی مشخصی نداریم که خصوصیت یا اندازه یک فعالیت که بتواند حیات اقتصادی را اثبات کند چقدر است. معنای عادی حیات این است که صرف وجود منابع، ناکافی است و مقداری فعالیت افراد در بهره‌برداری، توسعه و توزیع آن ضرورت دارد.^۱ (PCA Rep, 2016: paras.499,502,512)

در مجموع، بررسی دو شرط قابلیت سکونت انسانی و حیات اقتصادی، موردی خواهد بود و به شرایط هر قضیه بستگی دارد. اگرچه معیارهای عینی برای احراز آن قابل معرفی نیست اما برخی ملاحظات را می‌توان مورد توجه قرار داد؛ وجود آب، غذا، پناهگاه به میزان لازم برای سکونت در زمانی نامعین، شرایط آب و هوایی صخره و دوری/ نزدیکی آن به دیگر مناطق مسکونی. اگر این شرایط فیزیکی راهنمایی قانع‌کننده‌ای در تعیین وضعیت صخره نکنند، قابل اعتمادترین دلیل، شواهد تاریخی بر سکونت جمعیت انسانی در صخره خواهد بود. (PCA Rep, 2016: para.546) به بیان دیگر، مرجع رسیدگی ابتدا ویژگی‌های فیزیکی صخره مانند آب، پوشش گیاهی، منابع زنده را بررسی می‌کند و در صورت وجود ابهام در وجود دو شرط، به شواهد تاریخی می‌نگرد. شواهد تاریخی، تنها تأیید قابلیت صخره در گذشته است و برای تعلق مناطق دریایی گسترده برای صخره، باید آن ویژگی‌ها تا کنون ادامه داشته باشد. (Charney, 1999:867)

۴-۵ خاص خود

این قید بر هر دو ویژگی سکونت انسانی و حیات اقتصادی اعمال می‌شود. (Murphy, 2017: 65) به نظر دیوان داوری، جزیره

^۱ برخلاف دیوان داوری، دیوان عالی نروژ امکان صید خرس قطبی در یک جزیره بی سکنة را برای حیات اقتصادی کافی می‌داند. (Talmon, 2017:877)

^۲ So Significant

در مقابل؛ دیگر حقوق‌دانان هم‌نظر با دیوان داوری معتقدند برای محرومیت صخره از مناطق تحت حاکمیت، نبود قابلیت سکونت و حیات اقتصادی توأملاً لازم است چراکه در این بند آمده است؛ صخره‌هایی که قابلیت سکونت یا حیات اقتصادی خاص خود ندارند، منطقه انحصاری اقتصادی یا فلات قاره ندارند. با توجه به یکسانی ساختار ادبی دو جمله، نمی‌توان معتقد بود که طراحان متن از دو جمله با ساختار یکسان، معنای متفاوت را قصد کرده‌اند. لذا وجود هر دو قید لازم است تا صخره از داشتن مناطق تحت حقوق حاکمه محروم شود. به دیگر سخن، حرف «یا» در هر دو جمله، به حرف «و» (او) تعبیر می‌شود. (PCA Rep, 2016: para.496; Tanaka, 2017:3,4) زبانشناسی منطبق است و با ترجمه چینی و عربی کنوانسیون نیز همخوانی دارد. (Murphy, 2017: 64).

۶. ارزیابی رأی دیوان داوری فیلیپین - چین

اهتمام دیوان داوری در ورود به تعیین وضعیت صخره در حقوق بین‌الملل دریاها ارزشمند و ستودنی است. مراجع قضایی بین‌المللی با سابقه چند ده ساله در قضایای مشابه از اظهارنظر درخصوص عارضه‌های جزیره‌ای، مفهوم و آثار آن طرفه رفته‌اند و توجیهاتی چون توافق طرفین یا بی‌نیازی از اظهارنظر نسبت به ماهیت عارضه جزیره‌ای ارائه کرده‌اند.^۳ البته ایجاز مقررۀ معاهداتی، نبود رویه یکدست دولت‌ها و وسعت مناطق دریایی

^۳ در قضایای مطروحه نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، عموماً مسئله اثر جزایر و صخره‌ها بر خط تحدید حدود و نه تعیین ماهیت آنها بوده است. گاه طرفین برای عارضه‌های جزیره‌ای تنها درخواست دریای سرزمینی ۱۲ مایلی داشته‌اند. لذا موقعیتی برای دیوان به وجود نیامده که به صراحت نظر خود را در خصوص بند ۳ ماده ۱۲۱ ارائه کند یا وضعیت به گونه ای بوده که دیوان راهی برای اعلام موضع نکردن و طرفه رفتن یافته است. مثلاً در قضیه نیکاراگوئه - هندوراس، طرفین تنها خواستار منطقه ۱۲ مایلی دریای سرزمینی برای عارضه‌های پورت رویال کی، سوس کی، بابل کی و ادینبورگ شدند و دیوان نیز موافقت کرد. این موافقت دیوان به ما راهنمایی نمی‌کند که از باب تمکین به توافق طرفین بوده است یا چون عارضه‌های مذکور، صخره بوده‌اند. عارضه لم‌یزرع و خالی از سکنه سرپنت در قضیه دریای سیاه نیز همین شرایط را داشت و به رغم اختلاف‌نظر اوکراین و رومانی بر ماهیت آن، مورد ادعای منطقه‌ای بیشتر از ۱۲ مایل نبود. در داوری اریتره یمن نیز دیوان مذکور با جزیره خواندن الطیر و الزبیر، به آن‌ها اثری بر خط تحدید حدود نداد با این استدلال که فاقد سکنه و لم‌یزرعند. (سالاری، ۱۳۹۸: ۱۰۵۱-۱۰۴۹) خلاصه آنکه، نظرات دیوان داوری فیلیپین - چین در حال حاضر قابل سنجش با رویه قضایی موجود نیست.

ماده ۱۲۱ کنوانسیون است. به‌علاوه، دیوان وجود لینک بین فعالیت اقتصادی و مردم جزیره را لازم دانسته است. (PCA Rep, 2016: paras.503,553) مبنای چنین شرطی چیست؟ از چه قرینه‌ای به این شرط رسیده است؟^۱ دیوان داوری استدلال می‌آورد که تعلق منطقه انحصاری اقتصادی را زمانی برای یک صخره موجه می‌داند که دارای سکنه باشد و با برخورداری از این منطقه دریایی، منافع مردم محلی تأمین گردد. در صورت نبود سکنه نیز معتقد به نبود منطقه مذکور برای صخره است چراکه ارتباط میان منطقه و مردم ساحل کمرنگ است. (PCA Rep, 2016: para.517) این تفکر خلاف نیت طراحان شکل‌گیری منطقه انحصاری اقتصادی است. آن‌ها پیشنهاد ایجاد چنین گستره‌ای را دادند تا صلاحیت دولت بر آب‌های مجاورش گسترش یابد و منافع دولت بهتر تأمین شود و اصلاً منافع مردم عارضه‌های جزیره‌ای مدنظر نبوده است.^۲ با این نظر دیوان، حرف «یا» بین قیده‌های بند ۳، یعنی حیات اقتصادی و سکونت انسانی به «و» تبدیل می‌شود (Talmon, 2017:878) که قابل قبول نیست.

۵-۵- رابطه میان قابلیت سکونت و حیات اقتصادی با ایجاد مناطق دریایی گسترده

در بند ۳، قابلیت حفظ سکنه و حیات اقتصادی با حرف «یا» به هم پیوند خورده‌اند و این امر باعث شده است که در خصوص ارتباط میان این دو شرط بین حقوق‌دانان اختلاف نظر ایجاد شود. برخی معتقدند نبود هر کدام از قیده‌های بند ۳ کافی است تا صخره مناطق دریایی گسترده نداشته باشد چراکه اگر معتقد باشیم که یک شرط کفایت می‌کند، استثناء بند سوم بی‌اثر می‌شود. به علاوه، اگر نبود هر دو شرط با هم ملاک باشد، پهنه وسیعی از اقیانوس‌ها به جزایر صخره‌ای کوچک تعلق می‌یابد که چنین برداشتی، خلاف تفسیر غایی بند ۳ مبنی بر محدود کردن گسترش قلمرو دولت‌ها است. (Franckx, 2017:21,22)

^۱ برقراری ارتباط میان این دو قید دقیقاً خلاف ادبیات متن است چرا که در بند ۳ بین سکونت انسانی و فعالیت اقتصادی حرف یا آمده است.

^۲ قاضی دوک در قضیه کشتی ولگا تصریح می‌کند که منطقه انحصاری اقتصادی شکل گرفت تا از منافع اقتصادی دولت‌ها و به خصوص مردم سواحلش حفاظت شود. (Tanaka, 2017:13)

متعلق به عارضه‌های جزیره‌ای از دلایل قابل تأملی است که موجب اتخاذ چنین مواضعی شده است.^۱ این اقدام دیوان داوری با همه نقاط قوت و ضعفش باعث شده، حقوقدانان به اعلام نظر له یا علیه آن تحریک شوند که این خود موجب غنای ادبیات و تحلیل‌های حقوقی در راستای تمایز جزایر از صخره‌های موضوع بند ۳ در اختلافات متعدد میان کشورها شود و این امید را ایجاد کند که سایر مراجع رسیدگی‌کننده نیز به اعلام موضع در این خصوص در قضایای پیش رو اقدام کنند.

روح حاکم بر رأی دیوان این است که هدف بند ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون، ایجاد محدودیت بر ادعاهای غیرمنصفانه و زیادی خواهانه دولت‌ها در گستره‌ای است که با میراث مشترک بشریت^۲ در ارتباط است و به جهت ارتباط با منافع کلی بین‌المللی، ماهیتی عمومی و مهم دارد. (PCA Rep, 2016: para. 535) اولاً در صحت برداشت دیوان از هدف بند ۳ تردید جدی وجود دارد. دیوان این برداشت را مبتنی بر کارهای مقدماتی اعلام می‌کند. کارهای مقدماتی ناظر بر موارد کتبی، پیش‌نویس‌های موفق معاهده، رکوردهای کنفرانس و بیانیه‌های تفسیری رئیس کمیته پیش‌نویس است که مورد اعتراض قرار نگرفته باشد و به معنای هر نظر و اقدام کشور یا کشورهای شرکت‌کننده در کنفرانس تدوین معاهده نیست. وقتی موارد استنادی دیوان به عنوان کارهای مقدماتی محل اشکال است، نتیجه‌ای که از اتکا به این موارد در تعیین هدف بند ۳ حاصل می‌شود نیز محل ایراد است. ثانیاً حتی اگر کارهای مقدماتی و سایر ابزارهای تفسیر پشتیبان این برداشت دیوان باشند، تا جایی قابل دفاع است که در چارچوب بند ۳ ماده ۱۲۱ بگنجد. تفسیر سختگیرانه دیوان داوری در مواردی چون برقراری رابطه بین مردم جزیره و فعالیت اقتصادی، سنجش معیار خاص خود در حالت طبیعی، وضع معیار کیفی برای واژه حفظ کردن و ... نوعی تقنین است و قضاوت بر مبنای قواعد موجود تلقی نمی‌شود و از آنجا که مبنایی در متن

^۱ این گونه اتخاذ موضع، حقوقی نیست که قابلیت پیش‌بینی پذیری در تفسیر بند و اثر صخره داشته باشد. (Franckx, 2017:31)

^۲ تفسیر دیوان از هدف بند ۳ و اشاره به میراث مشترک بشریت را باید در سیاق گسترده‌تری دید که بعد از جنگ جهانی دوم میان یک‌جانبه‌گرایی و جهان‌گرایی در علم حقوق رخ داده است. حقوق بین‌الملل دریاها نیز از این کشمکش رها نبوده است. تبلور یک‌جانبه‌گرایی در گسترش مناطق دریایی دولت‌ها دیده می‌شود و موضوع منطقه اعماق و حفاظت از میراث مشترک بشریت، نشانه‌ای از جهان‌گرایی حقوق بین‌الملل دریاهاست. رویکرد دادگاه داوری در این قضیه متمایل به سمت جهان‌گرایی است. (Tanaka, 2017:14)

بند ۳ برای هر یک از این موارد وجود ندارد، نمی‌تواند قابل پذیرش باشد. به نظر جمعی از حقوقدانان، دیوان از هر ابزار تفسیر مثل معنای متداول واژگان، سیاق، هدف و موضوع و کارهای مقدماتی گزینشی برداشت نمود و شرط‌هایی را مقرر کرد که در بند ۳ وجود ندارد و این مقرر را به نام تفسیر، دوباره این گونه نوشت: «فقط جزایری که خودشان در شرایط طبیعی می‌توانند سکونت جامعه محلی و حیات اقتصادی خاص خودشان را حفظ کنند، ممکن است منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره داشته باشند. (Chinese Society of International Law, 2018: 526,533)

دیوان عباراتی از بند ۳ را تفسیر کرد اما از برخی لغات رد شد. مثلاً دیوان توجهی این امر نمی‌کند که لفظ صخره در بند ۳ ماده ۱۲۱ به صورت جمع آمده است و بی‌تفاوت از آن می‌گذرد. در حالی که وقتی طراحان بند مذکور، صخره را به صورت جمع به کار برده و جزیره را در بندهای ۱ و ۲ به صورت مفرد استعمال کرده‌اند، لابد مقصودی داشته‌اند. علت این اقدام طراحان بند، می‌تواند این باشد که بررسی قابلیت حفظ سکنه و حیات اقتصادی در چند صخره وابسته به هم صورت می‌گیرد همان‌طور که دیوان داوری در همین رأی اظهار داشت که مجموعه‌ای از جزایر به هم مرتبط می‌توانند در احراز دو قید سکونت انسانی و حیات اقتصادی ذی‌نقش باشند. به همین صورت دیوان از کلمه which در بند ۳ نیز رد می‌شود و بی‌توجه به آن بیان می‌دارد؛ عارضه‌ای که قابلیت حفظ سکنه و حیات اقتصادی را ندارد، صخره است. در حالی که اگر واژه which را حذف نمی‌کرد، چنین نتیجه اشتباهی را ارائه نمی‌داد و در مقابل، تصدیق می‌کرد که این کلمه باعث می‌شود که بند ۳ دارای معنای مخالف باشد یعنی عارضه‌هایی وجود دارند که اگرچه صخره‌اند اما دو منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره را نیز دارا هستند. (Gau, 2019: 8,11,14)

نقد جدی‌تر به رأی دیوان، جدا کردن بند ۳ از بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۲۱ کنوانسیون است. در حالی که بر اساس بند ۱۳۹ رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در اختلاف نیکاراگوئه- کاستاریکا، ماده ۱۲۱ نظامی تفکیک‌ناپذیر را تشکیل داده است و نتیجه منطقی این بیان، لزوم تفسیر سه بند در یک مجموعه واحد است. اگرچه در متن رأی دیوان داوری، عنوان این قسمت، تفسیر ماده ۱۲۱ است اما دیوان بیان می‌کند آنچه برای او بحث‌انگیز است، بند ۳ ماده مذکور می‌باشد. چنین نگاه سطحی

نمی‌دهد.^۱ در حالی که همان‌طور که کمیسیون حقوق بین‌الملل در تفسیرش بر مواد کنوانسیون وین معاهدات اذعان داشت رویه، دلیلی عینی بر درک دولت‌ها از معنای معاهده است. (ILC yearbook, 1966: para.15 qtd. in Song, 2018: 255) صدور رأی یکی از اندیشمندان حقوقی اقدام به بررسی رویه چندین دولت نموده است که بر مبنای یافته‌های آن، کشورها مدعی مناطق دریایی گسترده برای جزایر کوچک و صخره‌های فاقد سکنه‌شان شده‌اند که در مواردی چون فیجی برای آبسنگ کانوی، پرتغال برای سالویج، ایسلند برای صخره کالبسی، ایالات متحده برای پالمیرا، کینگمن، جرویس و بیکر، ونزوئلا برای ایو، برزیل برای جزایر سنت پیر و سنت پاول و شیلی برای سالاس و گومز مورد موافقت دولت‌های مجاور یا مقابل نیز واقع شده است. (Song, 2018: 254) حتی استرالیا برای جزایر هرد، مدعی فلات قاره بیش از ۲۰۰ مایل نیز شد که مورد اعتراض سایر دول و کمیسیون تعیین حدود فلات قاره قرار نگرفت. (Klein, 2016: 28) اگرچه وجود رویه متفاوت دولت‌ها نظر دیوان مبنی بر نبود رویه تفسیری را قابل قبول می‌نماید لکن مراجع رسیدگی‌کننده را از لزوم ارائه مستندات برای اظهارنظرشان معاف نمی‌کند.

در هر صورت باید به انتظار نشست تا آراء مراجع قضایی و داوری بین‌المللی در قضایای آتی بر یافته‌های دیوان داوری فیلیپین - چین مهر رد یا تأیید زنند.

۷. نتیجه‌گیری

دیوان داوری فیلیپین - چین، نخستین مرجعی است که به تبیین و تفسیر بند ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون حقوق دریاها با موضوع صخره‌ها پرداخته است. اقدام دیوان از حیث توجه به مقرره‌ای مبهم که در حل اختلافات میان کشورها در قلمرو دریاها بسیار تعیین‌کننده است، ستودنی و ارزشمند است لکن به جهت عدم پابندی به برخی موازین تفسیر در حقوق بین‌الملل مورد انتقادات اندیشمندان حقوقی قرار گرفته است. دیوان در راستای جهان‌گرایی حقوق دریاها و التزام خود به پاسداری از میراث مشترک بشریت، با رویکردی مضیق بند ۳ را معنا نمود و به نام

باعث می‌شود که دیوان به راحتی از هفت کلمه اول بند دو چشم‌پوشی کند (Gau, 2019: 8) که مبین استثنا بودن بند ۳ است. در بند ۲ آمده جز در موارد ذیل بند ۳، جزیره دارای مناطق دریایی به طور کامل است. وقتی این کلمات نادیده انگاشته می‌شود، وضعیت استثنایی بند ۳ نیز به کنار می‌رود و مقرر به صورت اصل تفسیر می‌شود و عملاً بار اثبات بر عهده دولتی گذاشته می‌شود که خواستار مناطق مختلف دریایی برای جزیره صخره‌ای است. در حالی که با عنایت به استثنا بودن بند ۳ بر بند ماده ۱۲۱، اگر یک عارضه به روشنی شرایط مقرر در بند ۳ را نداشته باشد، دارای مناطق گسترده نخواهد شد اما اگر در نبود آن شرایط، تردید وجود داشته باشد، باید عارضه را جزیره محسوب کرد چراکه استثنا، مضیق تفسیر می‌شود. (Chinese Society of International Law, 2018: 521-524) این جابجایی اصل و استثنا، ریشه در نحوه بررسی مسئله توسط دیوان نیز دارد. دیوان بیان سلبی بند ۳ را ایجابی می‌نماید و سؤالش را این‌گونه عبارت‌پردازی می‌کند که «آیا عارضه جزیره‌ای قابلیت حفظ سکنه یا حیات اقتصادی را دارد؟ اگر خیر، پس صخره است» (PCA Rep, 2016: para.483) در حالی که متن بند ۳ به صورت سلبی بیان می‌کند ساختارهایی که این قابلیت‌ها را ندارند، مناطق گسترده نخواهند داشت. بیان دیوان این نتیجه را می‌دهد که اگر عارضه‌ای بخواهد مناطق دریایی گسترده داشته باشد، باید وجود قابلیت حفظ سکنه و حیات اقتصادی را در خود اثبات کند و این‌گونه است که جای اصل و استثنا عوض می‌شود. (Chinese Society of International Law, 2018: 525)

اظهارات دیوان داوری بدون بررسی رویه دولت‌ها ارائه شده است. کشورها برای جزایر و صخره‌های کوچک فلات قاره و منطقه انحصاری اقتصادی ادعا کرده‌اند که شرایط ذکر شده توسط دیوان را ندارند. دیوان به این موارد توجه نکرد و تنها در بند ۵۵۳ رأی بیان نمود که «تا جایی که به این قضیه مربوط است هیچ دلیلی بر وجود یک توافق تفسیری مبتنی بر رویه دول وجود ندارد که متفاوت از تفسیر دیوان باشد» از اولین مواضع دولت‌ها نسبت به رأی، بیانیه دولت ژاپن بود بدین شرح که این رأی، سابقه ایجاد نمی‌کند و فقط بر طرفین اختلاف حاکم است. (Klein, 2016: 27) این‌گونه موضع‌گیری دیوان در رویه‌اش شایع است یعنی ادعای وجود یا عدم رویه یا عرفی را می‌نماید اما رویه دولت‌ها را بررسی نمی‌کند و مستندی برای ادعایش ارائه

^۱ به‌عنوان مثال دیوان در بند ۲۰۴ رأی خمیرکاغد، صرفاً اعلام نمود اصل ارزیابی اثر زیست‌محیطی عرفی است.

تفسیر، مقررره را دوباره به نگارش درآورد. تحمیل قیده‌های سخت‌گیرانه‌ای چون لزوم رابطه بین مردم جزیره و فعالیت اقتصادی، سنجش معیار «خاص خود» در حالت طبیعی و وضع معیار کیفی برای عبارت «حفظ کردن» از مصادیق تقنین دیوان به جای انجام قضاوت در پرونده مطروحه به شمار می‌رود. اگرچه توجه به منافع جامعه جهانی توسط دیوان فی نفسه تحسین‌برانگیز است لکن محرومیت کشورها از حقوقی که در کنوانسیون برایشان پیش‌بینی شده، قابل دفاع نمی‌باشد. هر چند این رأی فقط بر دو کشور لازم‌الاجراست اما نمی‌توان منکر شد که نخستین تفسیر قضایی از بند ۳ قابل چشم‌پوشی توسط دول عضو یا غیر عضو کنوانسیون نیست. یافته‌های دیوان در بلندمدت ممکن است باعث کاهش مراجعه دولت‌ها به مراجع قضایی و داوری بین‌المللی برای حل اختلافات دریایی‌شان گردد و در نتیجه، به تداوم مناقشات و منازعات و به خطر افتادن صلح و امنیت بین‌المللی منجر شود.

در این مقاله یافته‌های دیوان مذکور در کنار مواضع معدود سایر دادگاه‌ها و نظرات حقوقدانان ارائه شد و پس از بحث و بررسی، برخی نظرات رد و برخی تأیید شدند. نتایج حاصله از این واکاوی به شرح زیر است با این توضیح که استدلالات مربوط به هر یافته زیر، در متن مقاله ارائه شده است.

در پرتو قواعد تفسیر مندرج در کنوانسیون وین معاهدات و با توجه به ذکر لفظ صخره در ماده‌ای با عنوان نظام جزایر، صخره در بند ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون حقوق دریاها به معنای جزایر صخره‌ای است که جنس سخت زمین‌شناسی آن مدنظر است و عموماً بر عارضه‌های جزیره‌ای کوچک اطلاق می‌شود. در این معنا، یک جزیره صخره‌ای باید شرایط عمومی جزیره که در بند ۱ ماده ۱۲۱ آمده است را نیز داشته باشند که شامل «قطعه خشکی بودن»، «شکل‌گیری به طور طبیعی»، «محاط در آب» و «قرار داشتن بالای مد» است. صخره، جهت برخورداری از مناطق انحصاری اقتصادی و فلات قاره کافی است یک ویژگی از دو ویژگی مطروحه در بند ۳ ماده ۱۲۱ کنوانسیون (قابلیت سکونت انسانی یا قابلیت حیات اقتصادی) را دارا باشد. واژه قابلیت نشان می‌دهد که منظور، امکان سکونت افراد یا حیات اقتصادی در جزیره صخره‌ای است و نه لزوماً تحقق آن در زمانی مشخص در گذشته و حال. بررسی دو شرط قابلیت سکونت انسانی و حیات اقتصادی موردی خواهد بود و به شرایط هر قضیه بستگی دارد. در این راستا اگرچه معیارهای عینی برای احراز آن قابل معرفی

نیست اما برخی ملاحظات را می‌توان مورد توجه قرار داد؛ وجود آب، غذا، پناهگاه به میزان لازم برای سکونت در زمانی نامعین، شرایط آب و هوایی آن و دوری/ نزدیکی صخره به دیگر مناطق مسکونی. اگر این شرایط فیزیکی، راهنمایی قانع‌کننده‌ای در تعیین وضعیت صخره نکنند، قابل اعتمادترین دلیل، شواهد تاریخی مربوط به سکونت جمعیت انسانی در صخره خواهد بود. وضعیت حقوقی بند ۳ ماده ۱۲۱ نیز اگرچه موضوعی اختلافی میان حقوقدانان است لکن به نظر می‌رسد بند، ویژگی عرفی یافته باشد. عضویت بیش از ۱۷۰ کشور در کنوانسیون حقوق دریاها و تصریح دیوان بین‌المللی دادگستری در بند ۱۳۹ رأی نیکاراگوئه-کلمبیا مبنی بر ایجاد نظام مستقل توسط ماده ۱۲۱، بر این یافته مهر تأیید می‌زند.

منابع

- چگینی، و.، ۱۳۹۰. فرهنگ تشریحی مهندسی سواحل و فیزیک دریا، تهران، موسسه ملی اقیانوس‌شناسی
- سالاری، ا.، ۱۳۹۲. نظام حقوقی جزایر در حقوق بین‌الملل، تهران، خرسندی
- سالاری، ا.، ۱۳۹۸. اثر جزایر در تحدید حدود مناطق دریایی از دیدگاه رویه قضایی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره: ۴۹، ش. ۴، صفحات ۱۰۴۳-۱۰۶۶
- صابرنژاد علویان، ع.، نجفی اسفاد، م.، ۱۳۹۸. اصل تناسب در تحدید حدود مناطق دریایی از منظر رویه قضایی بین‌المللی، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۹، ش. ۱، صفحات ۱۵۹-۱۷۶
- صالحی، ج.، ۱۳۹۶. اعمال صلاحیت در حقوق بین‌الملل دریاها در تقابل میان اصل آزادی دریانوردی و حق حفاظت از تأسیسات فراساحلی، نشریه اقیانوس‌شناسی، شماره ۳۲، صفحات ۱۲-۱؛
- صیرفی، س.، ۱۳۹۴. تعیین حد خارجی فلات قاره: بررسی ماده ۷۶ کنوانسیون حقوق دریاها، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، ش. ۱، صفحات ۱۲۳-۱۴۸
- صیرفی، س.، ۱۳۹۷. کاربرد خطوط مبدأ مستقیم در تحدید حدود دریایی؛ با نگاه ویژه به تحدید حدود دریایی بین ایران و کویت، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره: ۴۸، ش. ۳، صفحات ۴۸۳-۵۰۵
- محمودی، ه.، راستگو افخم، ع.، تقابل برنامه آزادی دریانوردی امریکا و ادعاهای حاکمیتی چین در دریای جنوبی چین، مجله مطالعات

ITLOS Rep, 2002, the Volga case between Russia and Australia.

Klein, N., 2016. Islands and Rocks after the South China Sea Arbitration, Australian Year Book of International Law, Vol. 34, 21-29 pp. <https://doi.org/10.1163/26660229-034-01-900000003>

PCA Rep, 2016, Case Concerning the South China dispute between Philippine and China.

Song, Y-H., 2018. The July 2016 Arbitral Award, Interpretation of Article 121(3) of the UNCLOS, and Selecting Examples of Inconsistent State Practices, Ocean Development & International Law, 2018, Vol. 49, NO. 3, 247-261 pp. <https://doi.org/10.1080/00908320.2018.1479355>

Gau, M.S.T, 2019. The Interpretation of Article 121(3) of UNCLOS by the Tribunal for the South China Sea Arbitration: A Critique, Ocean Development & International Law, Volume 50, 2019 - Issue 1

Talmon, S., 2017. Regime of islands, in Proelss, A., et. al. (Ed), United Nations Convention on the Law of the Sea: A Commentary, Hart publication Oxford, United Kingdom, 858-880PP

Tanaka, Y., 2006. Predictability and Flexibility in the Law of Maritime Delimitation, Hart Publishing, Oxford, UK,

Tanaka, Y., 2017. Reflections on the Interpretation and Application of Article 121(3) in the South China Sea Arbitration (Merits), Ocean Development & International Law, Vol.48, No.3,4. <https://doi.org/10.1080/00908320.2017.1349529>

حقوقی دانشگاه شیراز، دوره ۱۰، ش.۱، صفحات ۲۷۳-۳۰۴
مدنی، ض.، ۱۳۹۲. محدوده جغرافیایی رژیم حقوقی تحقیقات علمی دریایی در مناطق دریایی بر اساس کنوانسیون ۱۹۸۲ ملل متحد حقوق دریاها. نشریه اقیانوس‌شناسی، شماره ۱۶، صفحات ۱۰۹-۱۲۳
مسرور، م.، حسن خانی، م. ۱۳۹۷. بازآرایی ژئوپلیتیکی در دریای جنوبی چین، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۱۴، ش. ۲، صفحات ۱۹۶-۱۶۸

Anderson, D., 2012. Islands and Rocks In the ModeRn law of the sea in nordquist, M.H.,norton Moore, J., (eds), The Law of The Sea ConventIon, Vol.15, Martinus Nijhoff Publication, Leiden

Charney, j. I., 1999. Rocks that Cannot Sustain Human Habitation. American Journal of International Law, Vol. 93, No.4, 863-878 pp. <https://doi.org/10.2307/2555353>

Chinese Society of International Law, 2018. The South China Sea Arbitration Awards: A Critical Study, Chinese Journal of International Law, Vol. 17, 207-748 pp. <https://doi.org/10.1093/chinesejil/jmy012>

Franckx, E., 2017. the Enigma of Article 121, Paragraph 3: The Way Forward?, Maritime issues, 3-31pp.

ICJ Rep 2001, Case Concerning Maritime Delimitation and Territorial Questions between Qatar and Bahrain

ICJ Rep, 1993, Case Concerning maritime delimitation in the area between Greenland and Jan Mayen (Denmark v. Norway)

ICJ Rep, 2012, Case Concerning Territorial and Maritime Dispute between Nicaragua and Colombia

Murphy, S. D., 2017. International Law Related to Islands, Collected Courses of the Hague Academy of International Law, Vol. 386.21-265pp.